



بفرمایید بانوی من غذاتون.

باشه خیلی ممنون.

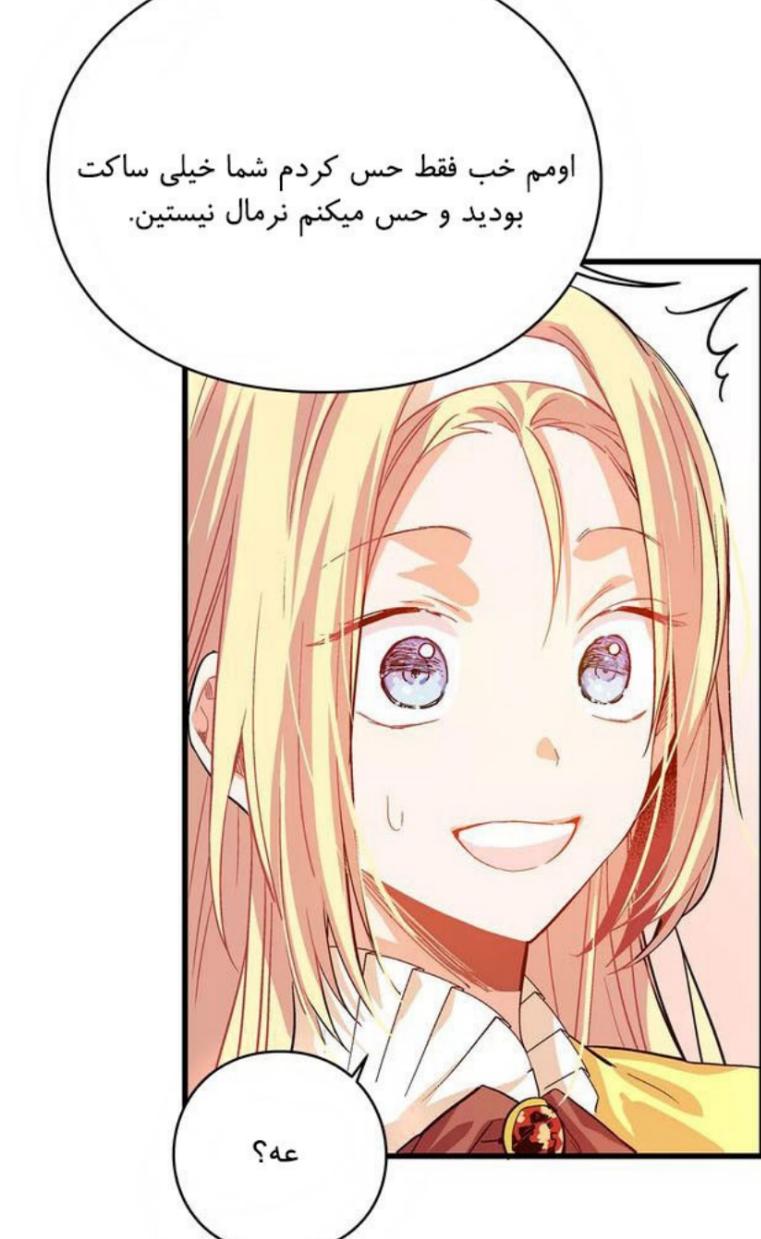


با...بانوی من...



احساس کسالت میکنید؟

نه برای چی؟



اومم خب فقط حس کردم شما خیلی ساکت بودید و حس میکنم نرمال نیستین.

آه؟



اوه درسته!!

تو این دنیا من به عنوان
الیز د رولند، زیبا، بدخواه،
خودخواه و ظالم هستم.

اون هر کاری رو که بخواد
انجام میده و دائماً کنترکشو
از دست میده.



جوری که همه ی خدمه
آزش وحشت داشتن



کرز لادن

کرز لادن

کرز لادن

حتی با وجود اینکه فکر میکنم من در سن کم هنوز جرم جدیی مرتکب نشده بودم

اما وقتی بزرگ شدم...



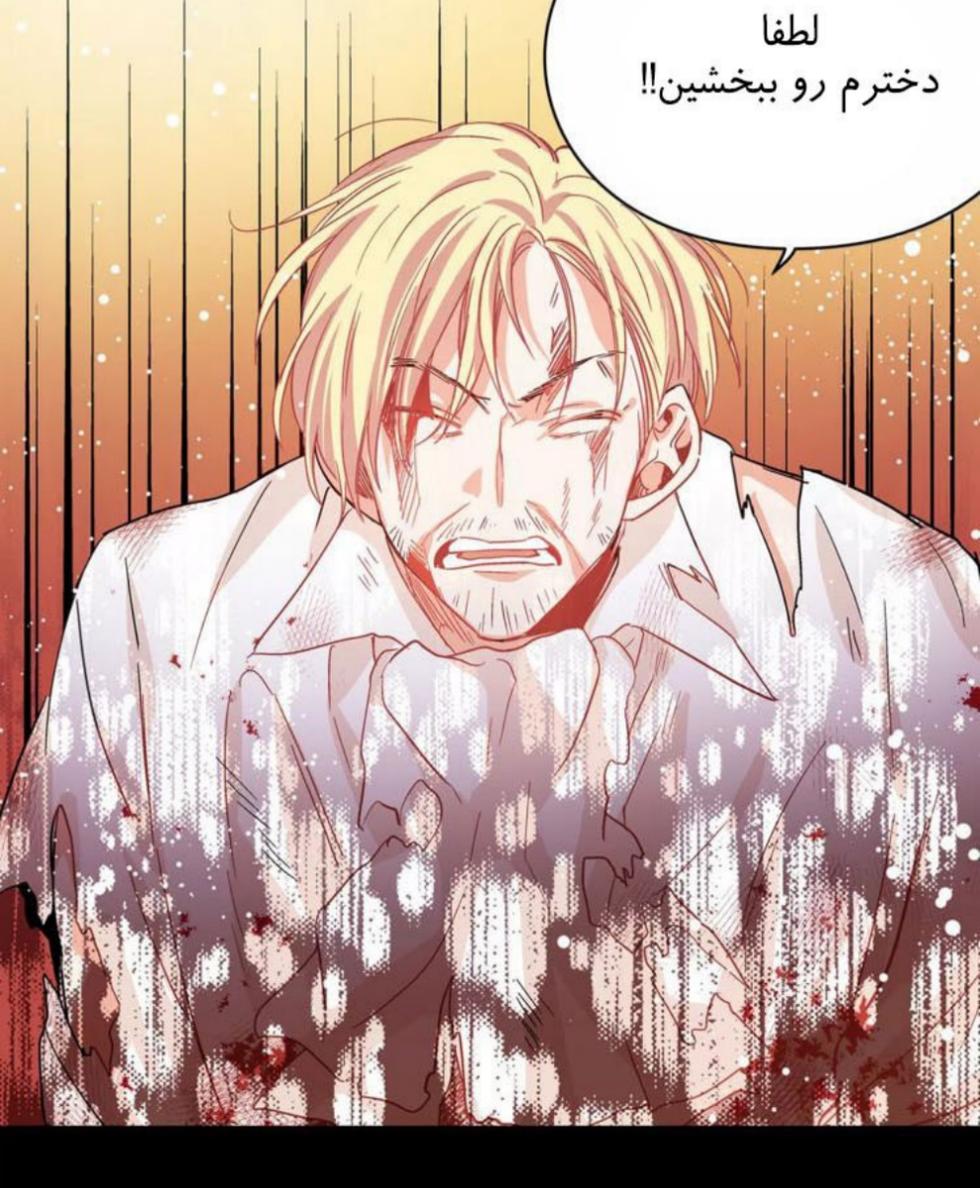
لطفاً،
التماستون ميكنم



هوفف

خواهش ميكنم

لطفاً
دخترم رو ببخشين!!





این بار نمیخواهم
همون اشتباهات رو بکنم

۱۰ روز میگذره از وقتی که
به زندگی قبلیم برگشتم

شوکی که از بازگشتم بهم وارد
شد به تدریج فروکش کرده



ساکورا

نمیدونم این اتفاق چطوری
اقتاده ولی تصمیم دارم قبولش کنم
حالا که برگشتم میتونم از این موقعیت
به خوبی استفاده کنم.

از وقتی که به من یه زندگی
جدید داده شده باید اون رو
گرامی داشته باشم

اگرچه هنوزم با زندگی تو اینجا
سازگار نشدم.



اما مطمئنم.

من قطعاً همون الیزی نیستم
که اون موقع بودم!





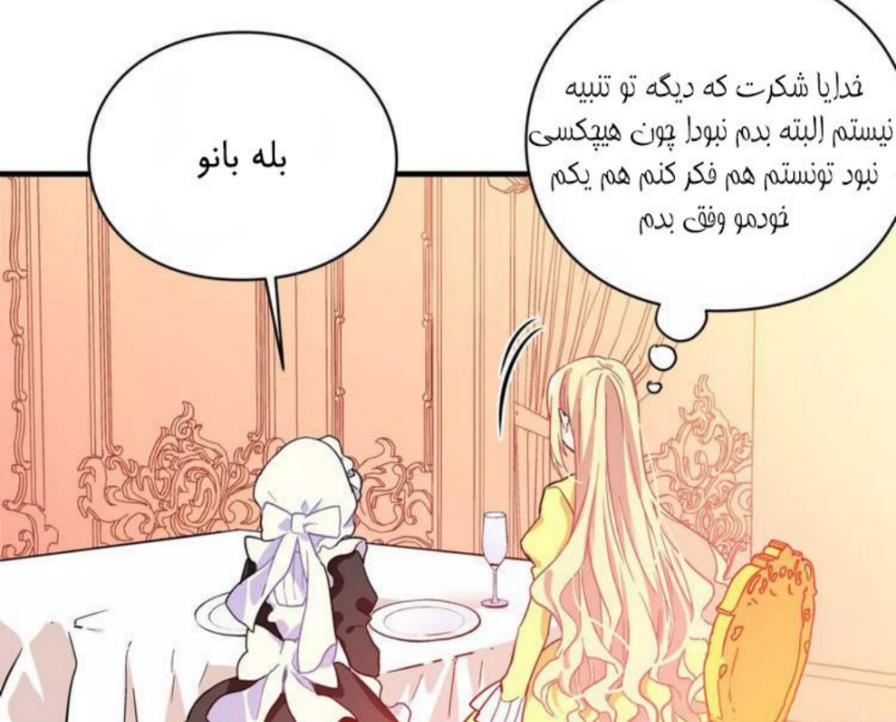
ماری.

بله!



ممکنه خانم عصبانی باشه؟

امروز آخرین روز تنبیهمه
درسته؟



بله بانو

فدایا شکرت که دیگه تو تنبیه
نیستم البته بدم نبودا چون هیچکسی
نبود تونستم هم فکر کنم هم یکم
خودمو وفقی بدم



هر چقدر فکر میکنم هیچ ایده ای به ذهنم نمیرسه
که چه کاری انجام داده بوم که باید امروز تنبیه
میشدم.

ولی بفاظر این تونستم یکم خودمو بشناسم.



اوه درسته...بانوی من،
امروز در طول صرف ناهار
جناب مارکوئس گفتن که دلشون
براتون تنگ شده.

پدرم؟

بله،
ایشون خواستن که شما در شام
خانوادگی حضور داشته باشین

اوه!

شام خانوادگی؟!!

پدرم اونجاست؟؟
مادر ناتنیم چی اونم
هست؟!!

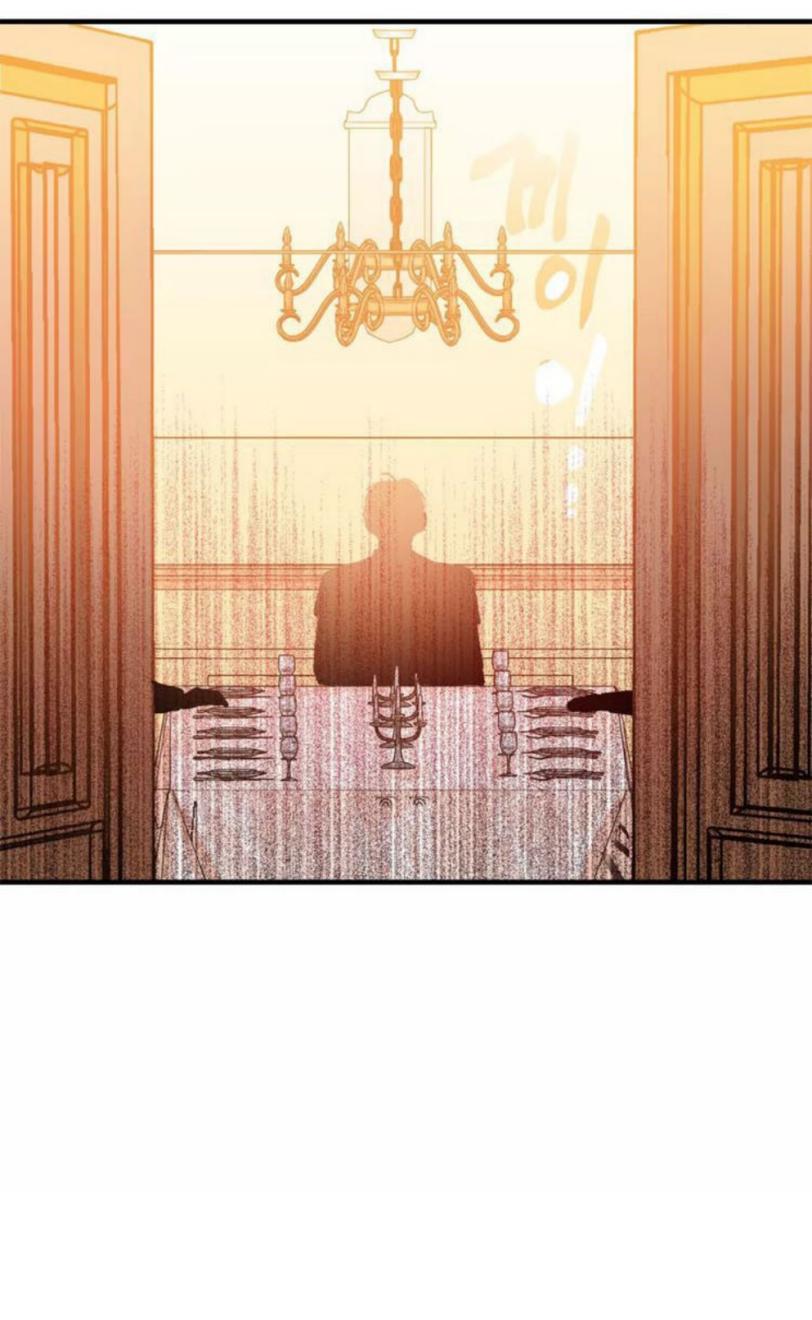
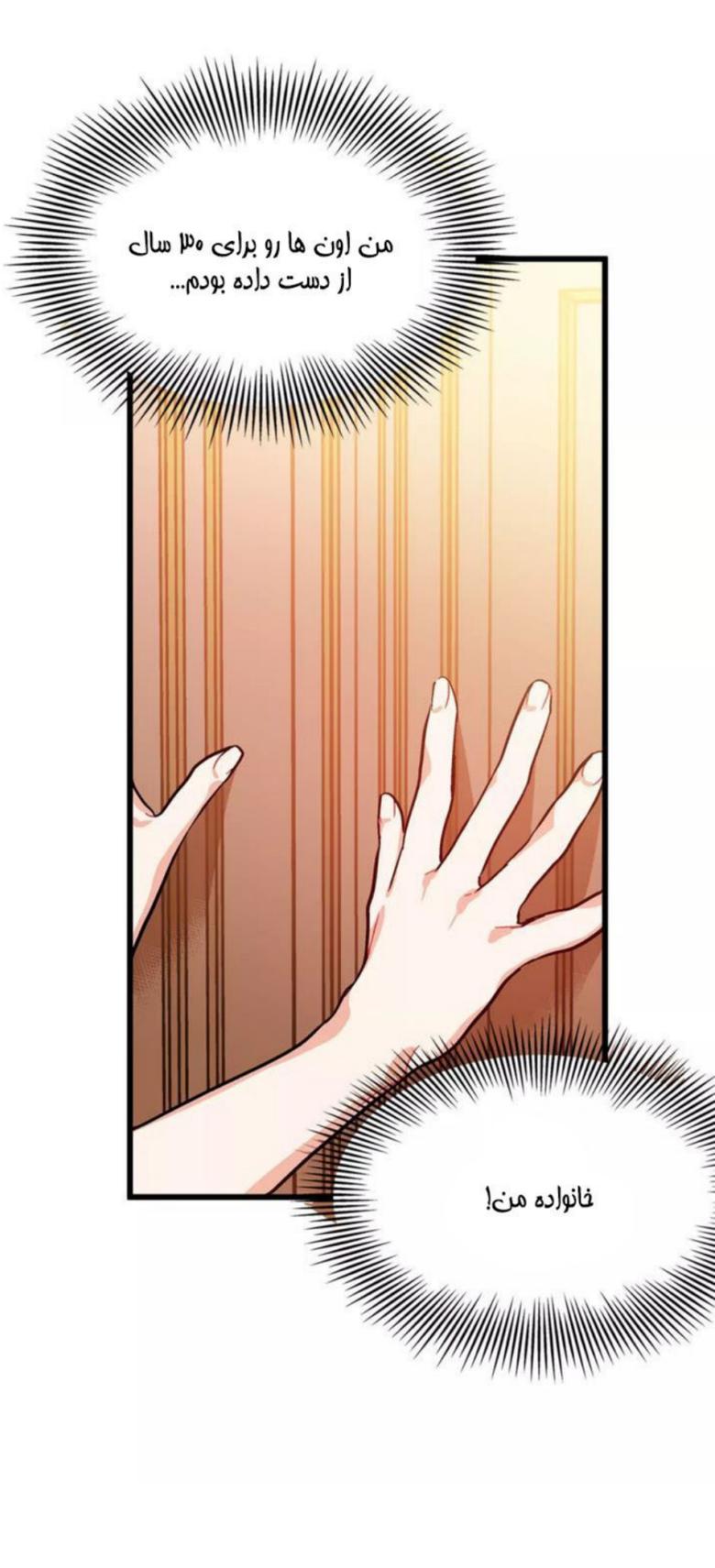
برادرام اونام اونجا خواهند بود؟!!

بله بانو!
به جز پرنس اول که جانشین
فرمانده شوالیه های تفنگ مقدس بوده
بقیه ی خانواده باید حضور پیدا کنند

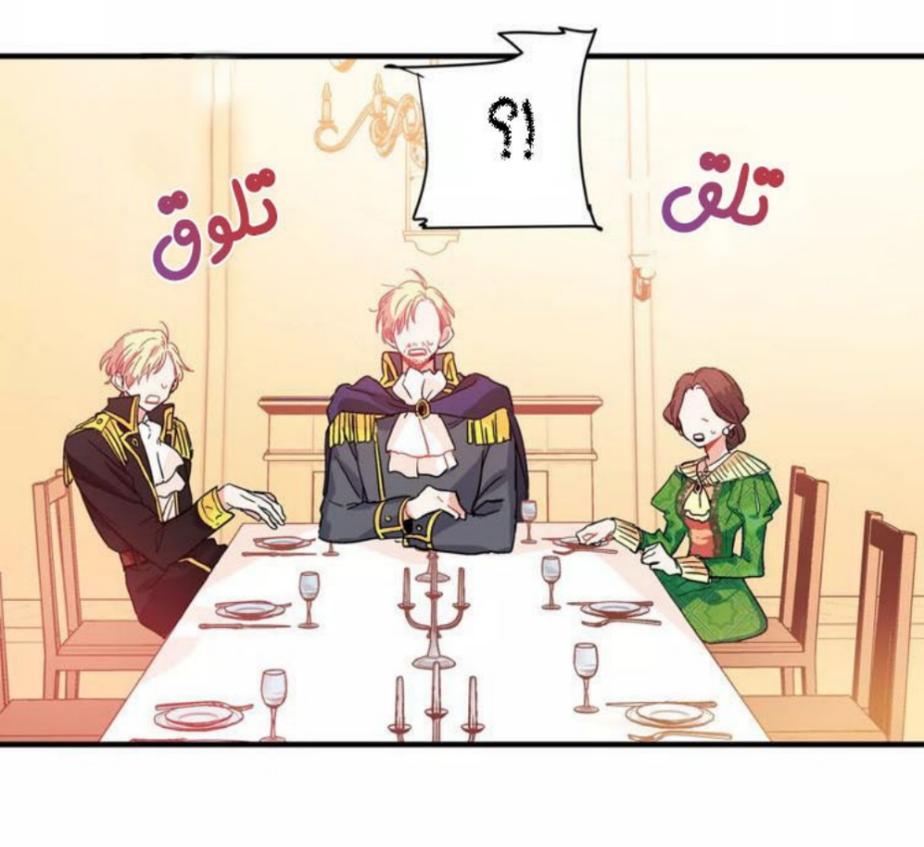
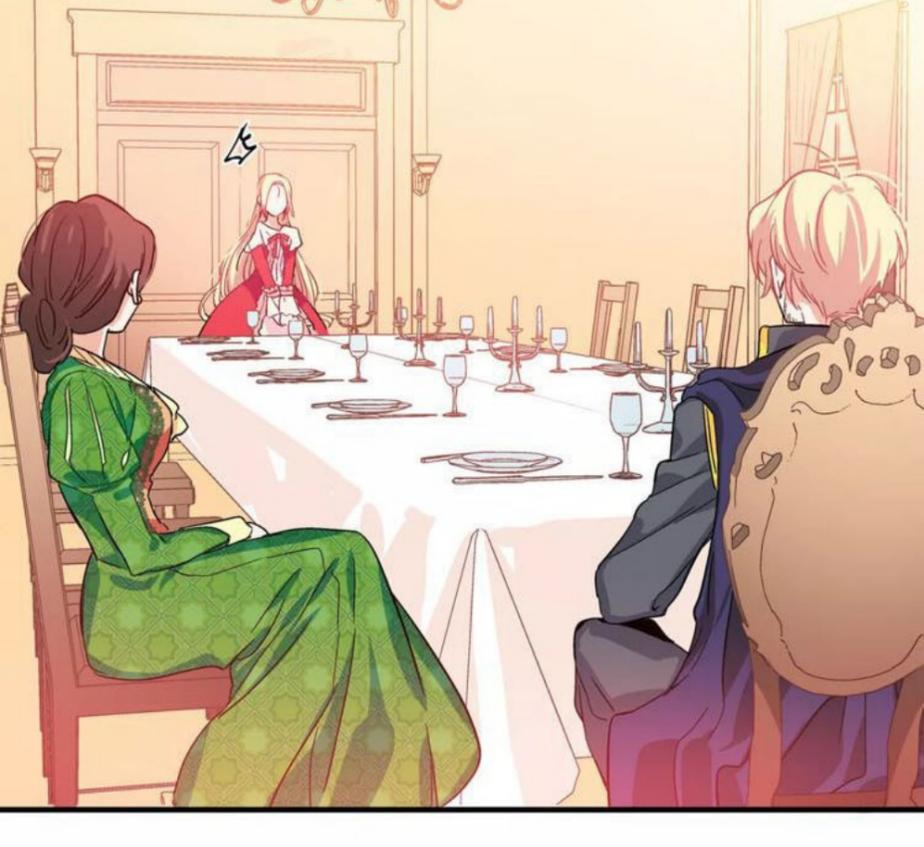
خوشحال

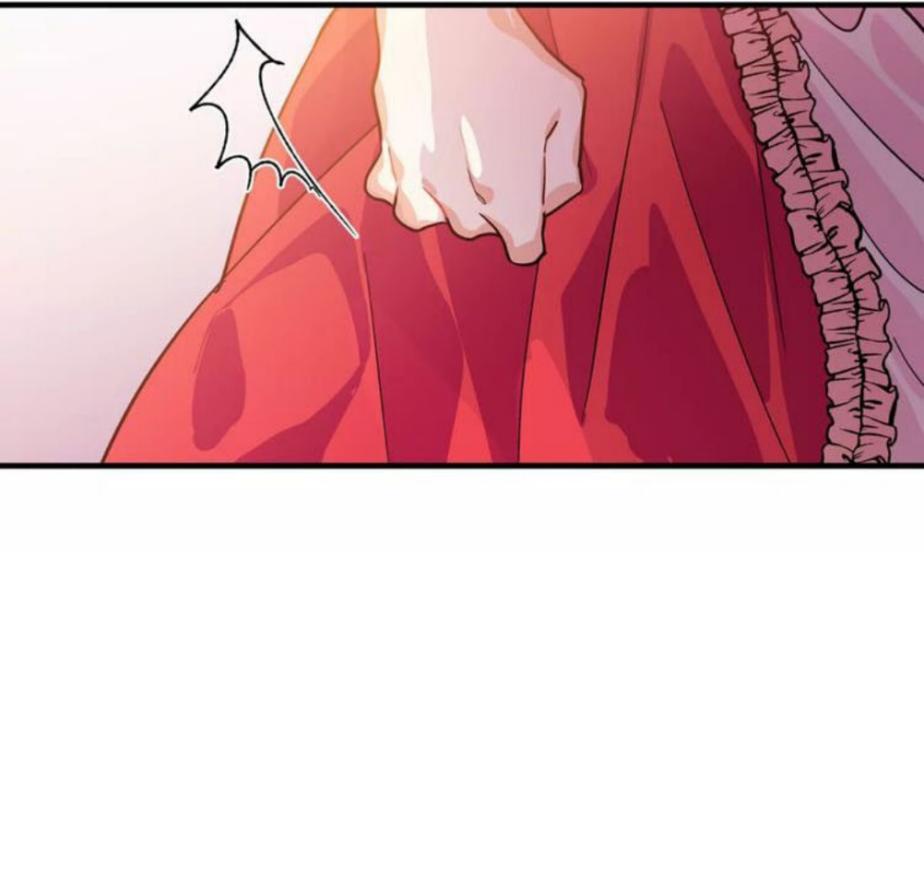
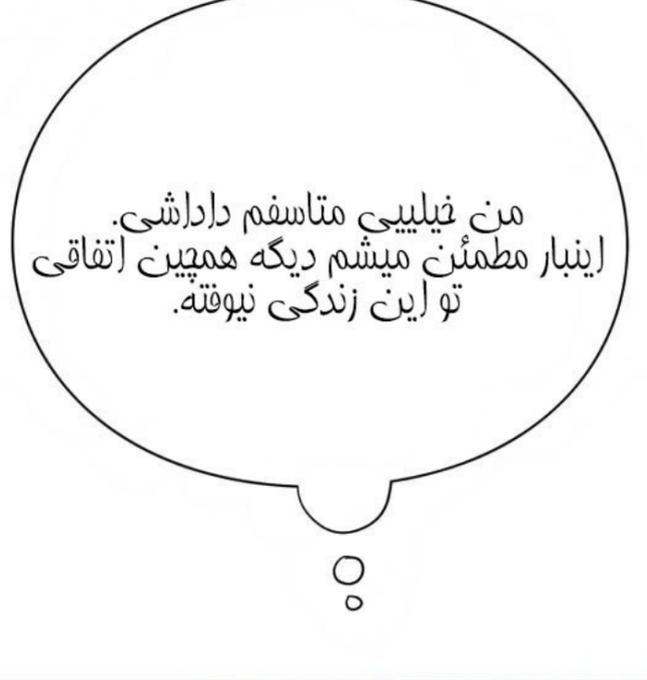
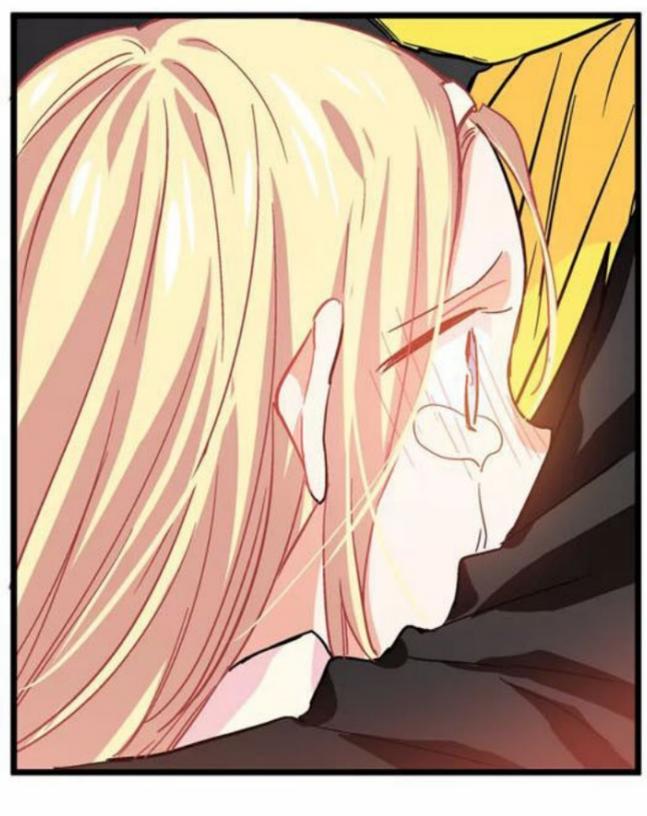
بعد از تجربه دوتا زندگی و دوتا مرگ
زمان زیادی از دیدنشون گذشته

بالافره ما دوباره بهم رسیدیم
و من میتونم بینمشون!



اليزا!





دست از خرابکاری کردن بردار
تو دختر بزرگی هستی که قراره نامزد کنه

عزیزم بهت گفته بودم
این تنبیه خیلی شدیدیه!

اوه...
مم..متاسفم. شاید یکم زیاده روی کرده
باشم. این...این همش تقصیر باباییه
لطفا گریه کردن رو تموم کن.

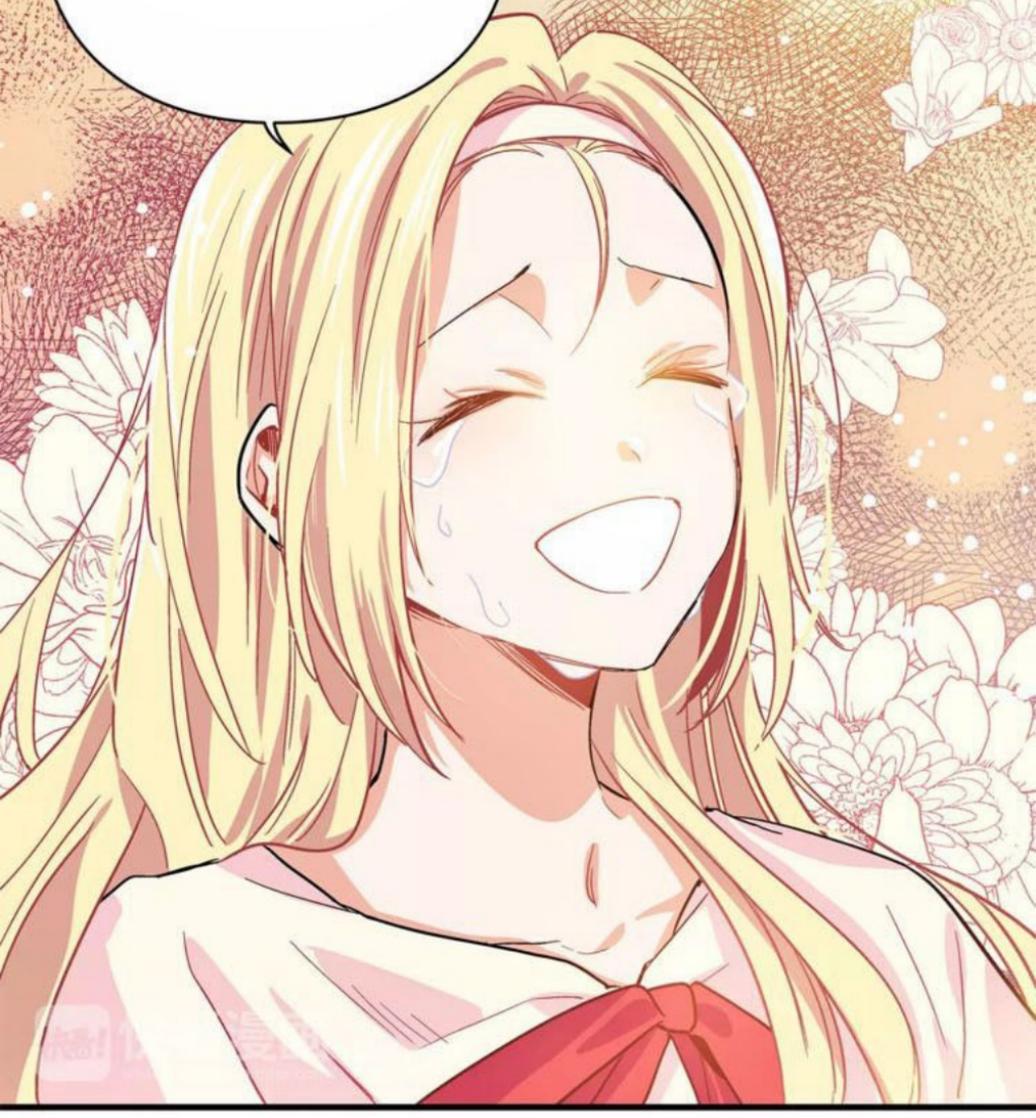
اونا زندن
همشون زندن این به رویا نیست!

من...
من توبه.

پدر،
مادر و برادر کریس



همتونو دوست دارم.



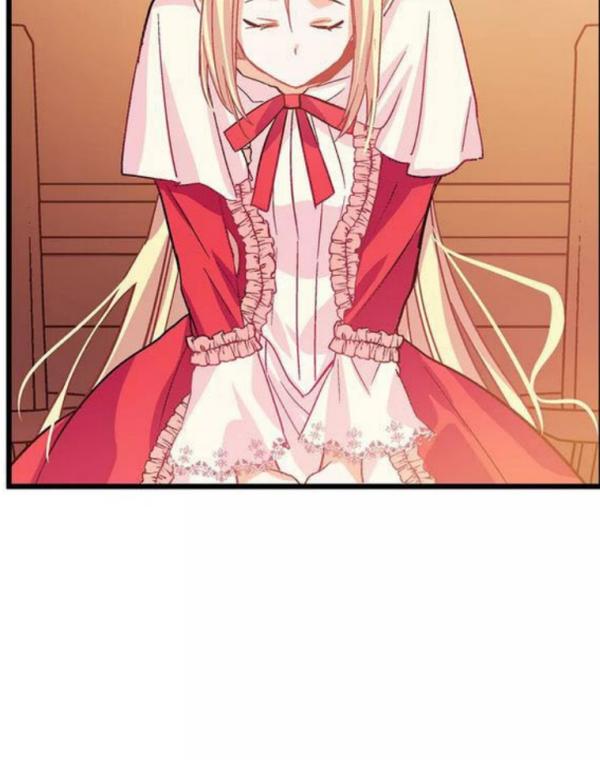
کیچ شدن...



الیز موضوع دقیقا چیه؟
حالت خوب نیس؟



و... متاسفم.
واقعا متاسفم...

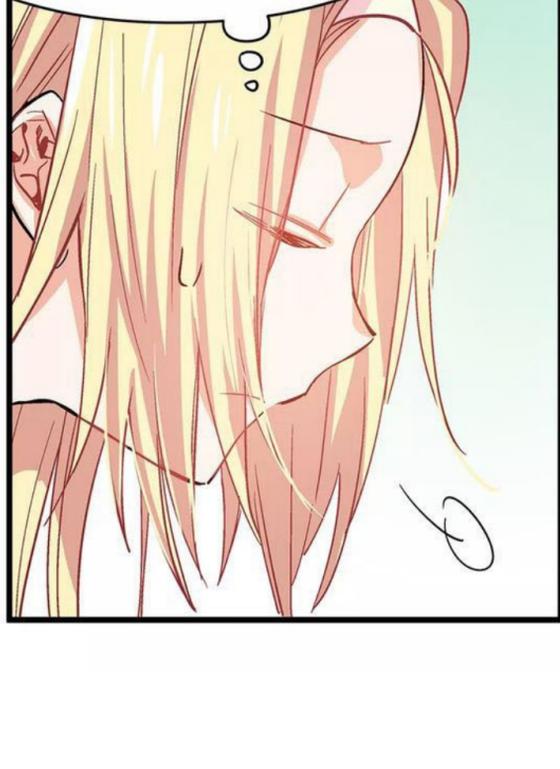


من متاسفم، فکر نمی‌کردم
انقدر بهت فشار میاد.



نه این اشتباه منه.

من باید کلی در دسر بر ایش درست کرده باشم
احتمالا یه چیز ارزشمند رو خراب کردم
یا شایدم با خدمتکار ها خیلی بد برخورد کردم.



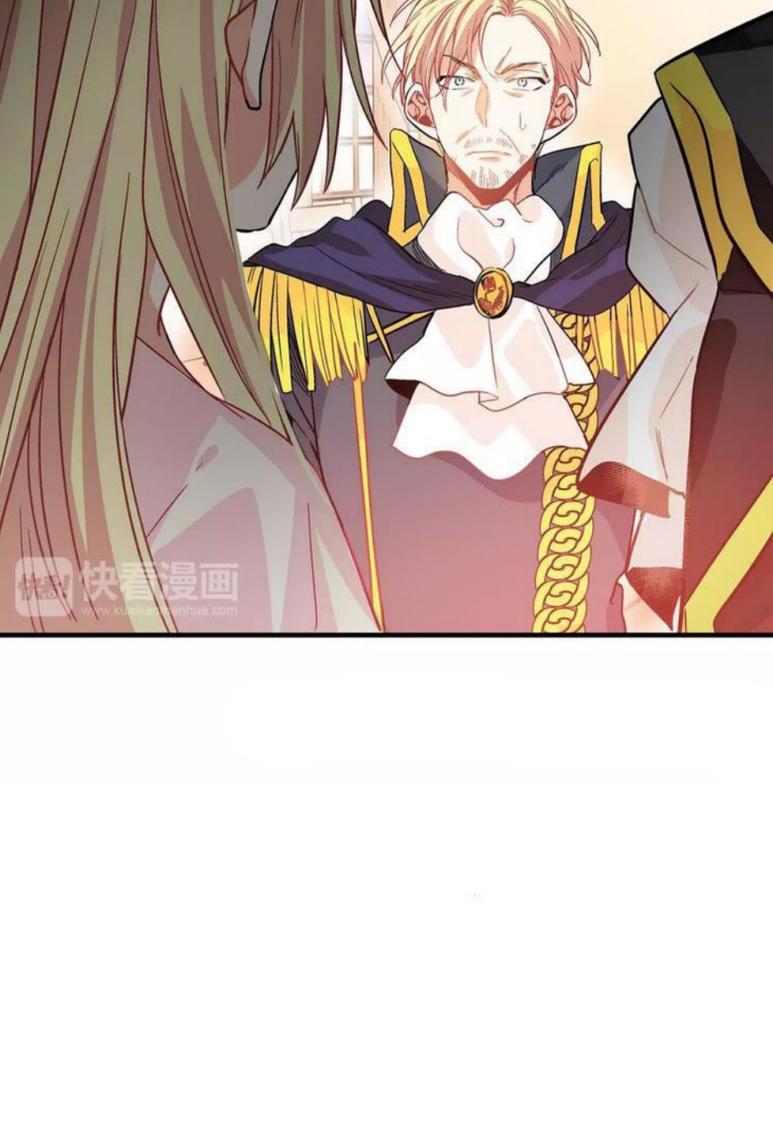
فداریو شکر هنوز جنایتی مرتکب نشدم.

قبل از اینکه اشتباه وحشتناکی بکنم
هنوز وقت هست که اشتباهای
کوچیکمو درست کنم!

چرا احساس میکنم این بچه یهو
عوض شده؟



چقدر عجیب شده یه مشکلی هست...



An illustration featuring a man with short, dark purple hair and orange eyes, wearing a white shirt and a dark, ornate coat with gold buttons. He is standing behind a woman with long, flowing blonde hair, wearing a red and gold patterned headscarf and a white dress with a red sash. The background is a light blue and purple map with various geographical labels like 'Northern Line' and 'Ati'.

مترجم: Mira و Anora

کلینر: Ati-chan

تایپست: Anora

کاری از @sakura-team